

## ■ شربت کلسیم

جناب آقای دکتر یعقوب دیلمقانیان از داروخانه رازی مراغه در مطلب کوتاهی برای مدیر مسؤول نشریه رازی چنین نوشته‌اند:

«... نزدیک به یک سال است وجود شربت کلسیم ایرانی ناپیدا است و طفلان معصوم از استفاده آن محروم هستند ولی متأسفانه انواع شربت کلسیم آلمانی و انگلیسی‌الاصیل با قیمت آن‌چنانی به وفور در بازار دارویی یافت می‌شود، در حیرتم علی‌رغم وجود آمپول و انواع قرص‌های کلسیم با تولید انبوه در بازار دارویی چرا کارخانه‌های داروسازی از تولید این شربت عاجز هستند؟...»

## ■ از طلا بودن پشیمان گشته‌ایم!

یکی از دوستان اهل استان گلستان که مایل نبودند نامشان ذکر شود، طی نامه‌ای که با هم مرور می‌کنیم، چنین نوشته‌اند:

«... از زمانی که وارد مدرسه شدم تا پایان‌نامه‌ام را دفاع کردم، در حدود ۱۸ سالی طول کشید. پس از آن، دو سال خدمت سربازی را انجام دادم و راهی سیستان و بلوچستان گردیدم تا در مدت کوتاهی بتوانم امتیاز لازم برای تاسیس داروخانه در استان گلستان را جمع‌آوری کنم. بعد از ۵ - ۲۴ سال، با کلی قرض و وام، توانستم به رویای خود دست یابم و صاحب یک داروخانه متوسط شوم. چندی پیش با قرض از برادرم یکی از چک‌هایم را پرداخت کردم تا

حسابم مسدود نشود، امیدوار بودم تا بیمه‌ها لااقل هر ۳ - ۴ ماه یک بار، بدهی خود را پرداخت کنند که متأسفانه این گونه نشده است. داروخانه من ماهانه تقریباً ۳۵۰۰ نسخه بیمه تامین اجتماعی با حداقل ۴۳۰۰ تومان به ازای هر نسخه که سهمیه شرکت بیمه‌گذار در حدود ۳۰۰۰ تومان می‌شود دارد. بنابراین، ماهی ۱۰/۵ میلیون تومان از بیمه تامین اجتماعی طلب خواهم داشت که ۵ ماه آن ۵۲/۵ میلیون تومان می‌گردد. بیمه‌های روستایی نیز که از تیر تاکنون مبلغی پرداخت نکرده‌اند و حقی که بیمه باید پرداخت کند، ماهیانه در حدود ۱/۵ میلیون تومان می‌شود. طلب بنده از این شرکت‌های بیمه‌گذار تقریباً ۶۳ میلیون تومان است. سؤال اولم از شرکت‌های بیمه‌گذار این است که مگر من یک لاقبا که با بدبختی توانسته‌ام یک داروخانه برپا سازم، چقدر توان مالی دارم که ۶۳ میلیون تومان آن در دست این شرکت‌ها باشد و اصلاً هم به روی مبارک خود نیاورند. با این حال، برای این که بتوانم چرخ داروخانه خود را بچرخانم، رو به سمت یکی از بانک‌ها آوردم و با کلی پارتی بازی به سمت بانک رفتم و فهمیدم که باید سالانه ۲۴ درصد برای وام دریافتی (ماهی ۲ درصد) بپردازم. پنج ماه است که بیمه تامین اجتماعی، سهم خود را پرداخت نکرده

که ۱۰ درصد آن ۵/۲۵ میلیون تومان می‌شود و ۷ ماه است که بیمه روستاییان، پول خود را نپرداخته که ۱۴ درصد آن ۱/۴۷ میلیون تومان می‌گردد و سرجمع ۶/۷۲ میلیون تومان می‌شود. به نظر شما آیا رواست که حق زن و بچه بنده، این گونه از ایشان دریغ گردد. به علاوه، مگر مارژین دارو برای داروخانه چقدر است؟ با این وضعیت، تعطیل کردن داروخانه به نفع ما می‌باشد. مارژین دارو به معنی سود آن نیست، بلکه مبلغی می‌باشد که برای چرخاندن و پرداخت هزینه‌های داروخانه به آن تعلق می‌گیرد و سهم بسیار جزیی آن سود دارو می‌باشد. چنانچه شرکت‌های بیمه‌گذار بخواهند به این روند ادامه دهند، ما چگونه می‌توانیم دستمزد کارگر، تکنسین، هزینه آب، برق، تلفن و از همه مهم‌تر چک‌های خود به شرکت‌های توزیع دارو را بپردازیم. در حدود ۹۰۰۰ داروخانه در کشور وجود دارند. چنانچه میانگین بدهی همه آن‌ها را در حدود ۵۰ میلیون تومان فرض کنیم، شرکت‌های بیمه‌گذار تقریباً ۴۵۰ میلیارد تومان بدهی دارند و این امر باعث می‌شود تا این ایده به ذهن متبادر گردد که آیا این شرکت‌ها می‌توانند این بدهی کلان را بپردازند؟»

امضاء محفوظ

